

معجزه شده است !

معجزه است !

آری !

میتوان معجزه کرد !؟

اعجاز خدایان :

آغازی که « همه با هم »

شاهد آن بوده ایم :

طغیان رودخانه های انسانی بر علیه استبداد

حفره ها و گردبادهای جعل و جهل

ظهور خمینی ... ،

بیعت تمامیت دستگاههای سرکوب

و ارباب و تفتیش عقاید

طوفان شن در طبس

دیو چو بیرون شود فرشته درآید !

ظل اله رفت و روح اله آمد !

نور رحمت و عنایت خداوندان عالم

بر جامعه استبداد زده ما

وزیدن و باریدن گرفت .

باد و باران که نه !

طوفان و سیل مذاب بود که نازل شد !

طوفان شن در طبس و سراسر ایران

طوفان هجوم دستگاه عظیم سیاسی – مذهبی پاسداران جعل و جهل

چشم های کور شده

چشمان مسلح نابینا

طوفان تیغ و... و اسید بر چهره زنان

گیس های با پوست کننده شده

شکنجه و شلاق

گوش های بریده شده

تفتیش عقاید

قطع حیات آگاهانه اندیشه

قطع اعضاء

استبداد استثمار

بیکاری ، فقر ، بیماری ؛ فحشاء ، ارتشاء...

رقص مرگ

در مقابل چشمان آشنا بر دارهای فولادین !

ترس و وحشت !

سیل ، تغییرطلبان محارب و منافق

و کمونیست... را با خود برد

و در بهشت زهرا ها و لعنت آبادها و خاوران ها

بخاک سپرد !

و بازماندگان به اسارت جهانی در آمدند

قفس های رنگین شاهانه ، متمدنانه ، روشنفکرانه ، حقیرانه !

انوار عنایت و حجت ،

برابری ، آزادی ... ،

خوشبختی ، شادی ، عدالت و امنیت اسلامی را

برای مصلحان و متقیان و عبد های الهی

مافیای اقتصادی ، تروریسم دولتی

شیادان وجاعلان و بازاریان و

به ارمغان آورد !

این معجزه الهی است

که خدایان با ظهور خمینی

عنایت خود و نظارت حجت را بر

کار و جان و مال و ناموس

نیازمندان حاکم نموده است !

طوفان درد و هفقه گریه !

طوفان پوزخند و قهقهه !

در فلسطین و لبنان

در افغانستان و عراق

در ترکیه و ایران

در تمامی سرزمینها ...

یک نهضت عظیم و بین المللی

از شرق آسیا تا قلب اروپا

و از آسیای میانه تا عمق آفریقا

براه افتاده است !

طوفان اعتراض !

برباری نه ! هرگز !

دیگر خاک خسته است و ما گرسنه ایم !

نابود باید محاربان با خدا و حجت او !

سرزمینهای سوخته

لاشه های کباب شده

انفجار انسان

گلوله های استخوانی

رقص مرگ بر دارهای فولادین !

این معجزه الهی است
که همه جا این نهضت ها به خون کشیده میشوند
و رودخانه های خون
بر بستر مطبوعات و رسانه های گروهی
کفش و پای انسانیت معاصر را
در همه عالم ، خون آلود کرده است
و حرکت زنده و صدای رسائی در نفی آن نیست !

این معجزه الهی است
که بهشتیان در آرامسایشگاههای جهان
از چشمه های کوثر
خون انسان و حیوان و طبیعت را مینوشند
و نیازمندان به بوته آزمایش جنگ
این نعمت الهی سپرده میشوند !
پرهیزکاران و صابران و متقیان پیروزمند
پاداش میگیرند !
بی دینان ، دگراندیشان ،
رنجبران تغییرطلب و نیازمند
به عقوبتی جانفرسا محکوم میشوند
و با کار و بیگاری و بیکاری و گرسنگی
در کرانه رودهای خونین جاری
با تورهای کهنه خود
خاطره عزیزان را صید میکنند
و با امید بر پائی عدالت
در انتظار تغییر
شورش گاههای جانفشانان را با خاطراتشان
آب یاری میکنند

تا لاله زارهای گسترده سرخ
شکوه نعمت و عقوبت الهی را یادآور باشند !

قبرستانهای تاریخی قربانیان خدایان !

این معشیت الهی است

که نایبان و والیان و حجتیان و پاسدارانشان

تدارک شکوهمند عیاد قربانیان را بعهده گرفته اند !

و این شألوده ی خداونیست

از ازل بوده و تا ابد

تا آنجا که جعل و جهل

سکوت و سلوک و سازش....

برقرار است ، باقی خواهد ماند !

هیچ شرطی پیش شرطی نخواهد داشت !

همه چیز ، همه کس ،

در همه کائنات ،

در همه اعصار

در انتظار فرج اند

و جهان ،

تحت عنایت الهی و نظارت حجت

پیش برده میشود!

و خدایان

نیازمندان را ؛ برده گان را

برای کار و زحمت

و قربانی شدن در عزا و عروسی

آفریده است !

هر کسی در مقابل این معجزات بایستد ، هلاک باید گردد !

نه ! کافیت !

ما چشم بسته ، گوش بسته ،

فرمان نخواهیم برد !

دیگر خاک خسته است و ما گرسنه ایم !

کارگران ، زحمتکشانشان :

تغییر ، مقاومت ، مداومت !

طوفان شن

لاشه های آماس کرده

هجوم پاسداران و کفتاران و لاشخوران

رقص مرگ بر دارهای فولادین !

ترس و وحشت !

چنگ بزنید به ریسمان الهی و متفرق نشوید !

آری این خواست پرورده گاران عالم است که

نیازمندان ،

عقوبتی جانفرسای را

چندان تحمل باید آورند ،

که کلمات محارب :

تغییر ، عدالت ، آزادی

از خاطره شان زدوده گردد

و عبودیت پیشه کنند !

استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی !

برا بری ، برادری ، حکومت عدل علی !

نه شرقی ، نه غربی ، جمهوری اسلامی !

این عنایت الهی و نظارت حجت است که

میراث داران اعجاز

سهم برگزیدگان زمین را پاس میدارند

امانت داری میکنند

تا به صاحبان اصلی آن

ناجیان بشریت

بسپارند !

این عنایت الهی و نظارت حجت است که

نهضتیان ، نیازمندان ...

تحت سیطره جعل و جهل ،

استبداد و استثمار

میباید بیاموزند :

عدالت

تنها در اصلاح سامانه اقتصادی است

که مفهوم میآید !

و با پذیرش معشیت الهی

با انتظار فرج

با پذیرش کار و بیگاری بی مزد و موجب

اگر نه در روی زمین ،

در بهشت موعود

میباید عدالت را به انتظار

بنشینند !

انوشیروانان دادگر !

معجزه است !

خافله سالاران سفر تاریخی آدمیان

از بربریت تا تکامل انسانیت ،

به تضاد ، حرکت و تغییر در جوامع

فرمان ایست داده اند

تا حجج الهی ؛

امامان زمان و نایبان شان

یکی پس از دیگری

در ایام برگزیده خدایان

در انتخابات آزاد

بر اریکه قدرت ظهور کنند !

اگر نه در قرن حاضر

شاید در هزاره سوم

شاید هزاره های دیگر

منتظران نیارمند

عدالت را در آغوش گیرند !

این معجزه است

که همه انواع ؛

دین داران و بی دینان

در انتظاری بی نهایت

صبر ایوب را تجربه میکنند

و اسماعیل وار

در انتظار ابراهیم

مناجات میکنند

نه به رهائی از چاه

بل ، به قربانی خدایان نایل شوند !

لحظات معجزه

لحظات پایمال شدن انسان

لحظه های فریب خورده

لحظات رمه گان الهی !

ناجیان بشریت

در پایانی سه دهه کشتار

برای عدالت و امنیت

با برنامه اصلاح بزرگ

در سامانه اقتصادی و ارکان آن :

نظام مالیاتی

گمرک و واردات و صادرات

نظام تامین اجتماعی

نظام پولی و بانکی

نظام یارانه ها

سیستم توزیع کالا و تجارت داخلی

در پرتو عنایت الهی

و دولت پیگیر در

توسعه عدالت محور

دهه چهارم را ،

دهه پیشرفت و عدالت نام نهادند

و کمر همت در پیشبرد توسعه آن ، بکار بسته اند !

کمری که هم اینک با آن روزمره :

دهها تن از زنان و مردان

دست و پا بسته به زندان کشیده میشوند !

با آن حد شرعی میشوند !

و از آن حلق آویز میگردند !

براستی معجزه است

که جنایات جاری

اجرای عدالت و تامین امنیت در جامعه تلقی میشوند

و بی مکافات باقی میمانند

و سکوت و سلوک و سازش

در همه جا و بر همه کس حاکم میشود !

این معجزه است

که سیاستمداران

حقیقت مدار شده اند !

این واقعیتی است

که در مقابل چشمان میلیونها تن عناصر آگاه و ناآگاه ؛

استاد و معلم و دانشجو ، کارگر و زحمتکش

اتفلق میافتد

و جامعه با آگاهی نسبی از آن

توان تغییر آنرا در خود نمی بیند !

این معجزه است که

چشمان آگاهی از کاسه سر

استخراج میشوند

و در مدار حقیقت بازار آزاد

به فروش میرسند !

خرید و فروش کار و تولید !

ایجاد مصرف !

اشغال و کسب بازارهای جدید مصرف

تجارت جسم و جان و اندیشه و انسان

چپاول و غارت منابع طبیعی سرزمینهای مختلف اشغالی !

این معجزه است

که همه چیز و همه کس

بوی تعفن

خوش بوی

خرید و فروش

میدهند !

از صدر تا ذیل

از بزرگ تا کوچک

از حجت و نایب تا نطفه غایب

همه چیز بوی

قدرت ، پول ، ثروت ، مکنت ، ، دولت

بوی خون میدهند !

بوی سوخته ابتدال کار و فرهنگ

بوی سوخته سرزمینهای لم یزرع شده

در جنگ و قدرت !

بوی سوخته

فلسطین و افغانستان و عراق و افریقای اشغالی

بوی سوخته پوست و خون و استخوان و گوشت

حسین ها و فاطمه های زمانه

بوی چرک خونین

اجسام زخمی کودکان خیابانی و کار

در پاکستان و هندوستان و ...

بوی مکه و مدینه

بوی محمدیان گردن زده و پوسیده

در خانه و کارخانه و و کعبه

بوی بازار آزاد خرید و فروش !

میخرند که محصولش را بفروشند
میفروشند که محصولش را تصاحب کنند
و ذره‌ائی از محاسبات مادی غافل
و لحظه‌ائی از ذکر خدا خارج
نمی‌شوند !

این معجزه است که
نیازمندان؛
کارگران و زحمتکشانشان
و معلمان این عصر
در انتظار عدالت ناجیان بشریت ایستاده‌اند !

عصر معجزه !
لحظه‌های یاس و ناامیدی
لحظه‌های جعل
لحظه‌های جهل
لحظه‌های گرسنگی
لحظه‌های نابود شده
لحظه‌های در حال نابودی
لحظه‌های به نابودی محکوم شده
لحظه‌های بدار آویختن هستی
بر صلیب فحشا
لحظه‌های سنگسار
لحظه‌های پرتاب قربانی و زندانی از کوه
لحظه‌های در آوردن چشم از کاسه سر
لحظه‌های زخمی
زندان ، شلاق و شکنجه !

لحظه های به رقص در آوردن

انسان ، پر دار!

لحظه های درد

لحظه های از خود بیگانگی

لحظه های تنهائی

لحظات وحشت

لحظه های جنگ به ریسمان الهی

لحظات آزادی وحوش

لحظه های اندرونی

لحظه های نان و کباب

تخمه و آجیل

باغ و شراب و زیتون

افیون و عشق و شهوت !

لحظات سلام و صلوات و تکبیر!

لحظات اعجاز خدایان !

آری ، عصر ما

عصر معجزه است !

معجزه میشود !

معجزه خواهد شد !

چه باید کرد؟

معجزه !؟

میپرسم از خود

از سرخ جامه گان این تاریخ

در هر لحظه جاری

در خواب و بیداری !

آنچه می یابم ، نمی خواهم

آنچه میخوام ، نمی یابم !

پاسخی از استیصال و سر در گریبان است !

هیچ !

پاسخ رندان و روبهان و ابلهان این عصر است !

من هیچ نیستم بی تو ای اندیشه خونین !

من هستم همچنان با اندیشه تغییر!

چه باید کرد ؟

میتوان انتخاب کرد !

میتوان پیام یاران جانفشان آزادی و رهائی را

پژواک شد

آگاهی و تدبیرجمعی را

با شهامت با جسارت همراه شد

اندیشه جمعی را

به اقدام کشید و همگام شد !

میتوان خاموش شد

خاموش ماند

به خواب رفت و انتظار ایستاد !

میتوان صبوری کرد و آنرا زندگی نامید !

مرده بودند و خود و هیچ کس نمی دانست که مرده اند !

میتوان فراموش کرد !

آری تنها راه باز مانده !

فرار از خود را

به قرار پایداری و آگاهی

ترجیح داد

رستگار شد !

میتوان عطای تغییر را به نقایش بخشید

دو روز زندگی را در گهزار تحمیلی

خوش بود وبا هر آهنگی رقصید و شادی کرد !

میتوان دامن لحظات تجارب تاریخی را

برباد داد

دانه را از پوست تفکیک کرد

ذخیره و انبار کرد

در بازار آزاد تجارت

تبدیل به احسن کرد

زندگانی کرد !

میتوان در بازار مکاره علم اقتصاد و دولت و سیاست

تدبیر کرد

سیاست باز شد ؛

تکامل یافت ،

حقیقت مدار شد !

میتوان خاطره ها را از ادراک و اندیشه تغییر

شستشو داد و پاک کرد

آب توبه بر آن ریخت

رنگهای طبیعی و فرنگی

بر اطراف آن پاشید
خون را در رنگهای پر رنگ دگر
پنهان کرد !

میتوان نه بیست سال
قرنها
عزادار ماند
گرد هم آمد
در اول و سوم ، هفت و چهل و
هر سال
در عزای یاران خود
با ذکر مصیبت ، نوحه خوانی
شبیهه سازی و تعزیه...
...قمه ، زنجیر،....
برجان و آگاهی و سر زد
سنگفرشهای خیابان را
از خون خود
خوشرنگ کرد !

آری میتوان در انتظار تغییر
قرنها و بیست سال
رجز خواند و زاری کرد !
اقدام به تغییر نه !
هر آنچه که میخواهید ، تفسیر و روایت کرد !

واقعیت این است
معجزه است و خشک سالی !

کدام پژواک باید بود ؟

طنین گامهائی را که سوی زندگی و مرگ

عاشقانه ، آگاهانه می‌رفتند ؟

طنین گامهائی را که در همراهی اعجاز

آگاهانه یا ناآگاهانه می‌رفتند ؟

پژواکی نیست و اگر هم هست ،

کار آگاه سازی نیست

جزء سوزش و سازش

در این وادی مست و ملنگ و خاموش !

سرخ رود

در شنزار اعجاز خدایان

فرو رفته است !

آنچه باقی مانده است

برگه های کوچک و بزرگ

در چاله های تاریخی

رودخانه اقدام است !

نه راه پیش نه راه پس!؟

آب اگر راکد بماند بوی گند میگیرد

در ملال آبیگریش غنچه لبخند میمیرد

آهوان عشق از آب گل آلودش نمی نوشند
مرغکان شوق در آئینه تارش نمی جوشند !

برگه های خشک !

سنگواره های سیاه ماهیان !

مرداب های لجنزار شده !

پیش فراوان خجسته سرخورد ؛

سرخ جامه گان

در زیر تابش دهشتناک

اعجاز

جنگ و

استبداد استثمار

امنیت و نان

مهاجرت و تبعید

رنگ باخته اند شرمگین !

هر کجا آب است

به تدبیر می نشینند در سایه آبادی

و هر کجا که آبادیست

بازار است و آزادی !

میفروشند

چکامه ها و چرکین جامه های خونین را

در بازار آزادی !

ارزش ؛ انتظار است

در زیر سایه آبادی !

سالهاست

آموزگاران عصر

درحزب و سازمان و تشکیلات

کارگاه و مکتب و مدرسه

طوطی وار

الفبا را میکنند تدریس !

و میدانند ،

برگ سبزی است تحفه درویش

آموزش دیدگان با آن ،

فرامین را

دعای ندبه و زاری را

میخوانند و میفهمند و دیگر هیچ !

نه !

کافی است !

این تاکنون بوده است

نیاید باشد !

صدای امواج شورشگر دریا

میرسد بر بگوش !

میلیونها دهان باز

فریاد کشان

قورت میدهند

خونابه چرگین

میلیونها مشت خشم آلود،

میکوبند بر ساحل خونین !

دیر یا زود

سد استبداد استعمار

فرو میریزد در لحظه اقدام !

معجزه ؟!

آری !

خود آگاهی انسانی !

میتوان آموخت !

تنها شانس باقیمانده !

در کوه ناممکن ها میتوان تونلی نقب زد !؟

میلیونها تف بر چهره ابلیس و ابلیسیان

سیلی است که جاری میشود

بر بستر رودخانه اقدام !

تا دریا فقط خیزشی مانده است !

به پیش ای داغ لعنت خورده

با یاد پر افتخار جانفشانان راه آزادی و آگاهی و سوسیالیسم

و با درود به ادامه دهندگان این راه !

– 8.8.1988/ 8.8.08

20 سال پس از پذیرش قرار داد آتش بس فاجعه جنگ ایران و عراق ،

20 سال پس از فاجعه کشتار آزاده گان در زندان اسلامی / جهان